

## شرح حال و شخصیت و آثار فردوسی

سخن رانی جناب آقای دکتر عیسی صدیق در انجمن فرهنگی ایران و انگلیس  
آقای دکتر عیسی صدیق یکی از اشخاص برجسته در ایجاد و تشکیل فرهنگ کشور  
خویش میباشند.

آقای دکتر صدیق از دانشگاه پاریس لیسانس در علوم و از دانشگاه کلمبیا  
(نیویورک) دکتر در فلسفه و در دانشگاه تهران استاد علوم تربیتی هستند. سه مرتبه  
در ۱۹۴۱ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ وزیر فرهنگ شده اند.

آقای دکتر صدیق در ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ معاون پروفیسور ادوارد براون و دانشیار  
زبان فارسی در دانشگاه کیمبریج بوده، در دسامبر ۱۹۱۸ وارد خدمت وزارت فرهنگ  
شده و تا ۱۹۳۱ مقامات اداری و فرهنگی متعدد اشغال کرده اند. در آن سال دولت  
ایشانرا مأمور تهیه طرح و نقشه تأسیس دانشگاه تهران کرده است. در مارس ۱۹۳۲ که  
ریاست دانش سرای عالی بعهده ایشان محول شد شروع بعملی ساختن طرح مذکور نمودند  
و دانش سرای عالی را نیز مبدا بیک مؤسسه نوین تعلیمات عالی کردند.  
در ۱۹۴۱ ریاست دانشگاه را برعهده داشتند.

تالیفات مهم ایشان شامل کتاب «ایران نوین و دستگام فرهنگی آن» بزبان انگلیسی  
«روش نوین در تعلیم و تربیت» - «تاریخ آموزش و پرورش» - «یکسال در امریکا»  
بزبان فارسی میباشد.

### متن سخن رانی

وقتیکه آقای ویتهورن معاون انجمن فرهنگی ایران و انگلیس از من درخواست کرد  
راجع بیکی از شعرای ایران در اینجا صحبت کنم من بیدرنگ فردوسی را برگزیدم  
زیرا بنظر من فردوسی بزرگترین شاعر ایران است. فردوسی بزرگترین و قدیمی ترین  
شاهکار منظوم فارسی را بوجود آورده است. از حیث حجم و مقدار کار شاهنامه فردوسی  
دارای ۶۰/۰۰۰ بیت است که با مقایسه با دیوانهای سایر شعرای پسر کار ایران مانند  
مولوی که ۲۵/۰۰۰ بیت گفته یا تالیفات بزرگترین حماسه سرایان اروپا یعنی «همر»



که در مجموع دو کتاب « ایلید » و « اودیسه » ۱۵/۰۰۰ بیت سروده یا « ویرژیل » که کمتر از ۱۰/۰۰۰ بیت برای « کتاب انشید » بنظم در آورده است معلوم میشود شاعر بزرگ و با قریحه ایران چه اندازه کار کرده و چه شاهکار عظیمی بوجود آورده است. دلیل دوم انتخاب فردوسی اینست که وی شخصیت ملت ایران را بارز و برجسته نموده افتخارات گذشته را سروده ما را متوجه مقام و حیثیت خود نموده و بواسطه احیای افتخارات گذشته نسبت به آینده در ما حس اعتماد تولید نموده است. سومین دلیل آنست که فردوسی بهترین نمونه یک فرد خوب ایرانی است. فردوسی تمام اوصاف و خصائل یک مرد بزرگ را دارا است. شرافت نفس - مناعت طبع - علو همت - رحم و شفقت از مزایای اخلاقی اوست. از مصائب و بدبختی های دوست و دشمن هر دو متأثر میشود. فردوسی عزت نفس و عواطف عالی داشته است - شیعه بوده و نسبت بمعتقدین سایر مذاهب و ادیان تساهل داشته است. فردوسی فوق العاده میهن پرست بوده ولی خود پسند یا دشمن بیگانگان نبوده است.

فردوسی هیچگاه مطابق معمول زمان خویش تملق نگفته و مدیحه سرایی نکرده است. این شاعر بزرگوار ما از لذات زندگانی بهره مند شده و در بهترین قهرمان شاهنامه خصائل عالی خویش را منعکس ساخته است. دلیل چهارم انتخاب فردوسی اینست که در بیست و چهار سال اخیر در تهیه آرامگاه فردوسی و جشن هزار ساله و کنگره او در ۱۳۱۳ و انتشار کتاب هزاره فردوسی وارد بوده ایم. اکنون باید بترجمه حال او پرداخت. متأسفانه اطلاعات صحیح راجع بزندگانی وی کم است.

البته عده ای تذکره نویس و مورخ و مترجم مانند نظامی عروضی و دولت شاه و محمد عوفی و بنداری و ابن اثیر و غیره حکایات و قصه هایی در باره فردوسی نقل کرده و اطلاعاتی بدست داده اند ولی بسیاری از مطالب آنها با یکدیگر تناقض دارد.

بنا بر این بهترین وسیله برای بدست آوردن اطلاعات صحیح مطالعه خود شاهنامه است و این امر بوسیله عده ای از ایرانیان و خاورشناسان معروف مانند آقای تقی زاده



در مجله کاوه و شادروان پروفیسور نولدکه، در کتاب موسوم به «حماسه ملی ایران» انجام یافته است. بموجب این مطالعات فردوسی در دهکده باژ، از شهرستان طوس سه فرسنگ در شمال شرقی مشهد باغلب احتمال در سال ۳۲۳ هجری قمری (۹۳۴ میلادی) بدنیا آمده است. از خانواده دهقان بوده یعنی از خاندانهای قدیمی ایرانی که در ملک خود بزراعت اشتغال داشتند. باندازه ای ثروت داشت که از امثال خود بی نیاز بود. بر حسب اشارات متن شاهنامه فردوسی کتب بسیار بفارسی و عربی خوانده بود و اطلاعات عمیق راجع بحکمت و هیئت و نجوم داشت. در جوانی متأهل شد و بانوی تحصیل کرده ای را گرفت که موسیقی دان بود و بسیار باو مهر میورزید و او را در انجام کار بزرگی که بعهده گرفته بود تشویق و ترغیب مینمود. از او دو فرزند پیدا کرد یک پسر که در سی و هفت سالگی درگذشت و مرثیه مؤثری برای او گفته و یک دختر که پس از او حیات داشته است. تقریباً در چهل و پنج سالگی فردوسی سرودن شاهنامه را آغاز کرد. هدف اصلی او در بادی امر احیای افتخارات ایران باستان و یافتن نام جاویدان بود. در شاهنامه مکرر آرزو میکند که عمر و ثروتش باندازه ای پایدار بماند که بتواند تألیف آنرا بپایان رساند. تقریباً بعد از بیست سال رنج شاهنامه تمام نشد ولی وسیله معیشت او بآخر رسید. آنگاه مقصد جدیدی بر هدفهای فردوسی افزوده شد و آن این بود که شخص برجسته ای را پیدا و شاهنامه را بنام او کند تا صله ای برای اتمام شاهنامه دریافت دارد. این شخص محمود غزنوی بود که در سال ۳۸۹ هجری قمری (۹۹۹ میلادی) بسلطنت رسید بنابراین افسانه ای که بعضی ها نقل کرده اند که فردوسی شاهنامه را بر حسب درخواست محمود تألیف کرد صحیح نیست زیرا که نسخه اول شاهنامه در ۳۸۴ هجری یعنی پنج سال پیش از سلطنت محمود تمام شده بود.

در حدود ۴۰۰ هجری (۱۰۱۰ میلادی) شاید بر حسب توصیه حاکم طوس نصر بن ناصرالدین برادر سلطان محمود سپهسالار خراسان فردوسی متقاعد شد کتاب خود را برای تقدیم به محمود به غزنه که پایتخت بود برد. از اینرو نسخه کامل شاهنامه را در هفت جلد تهیه کرد و باغلب احتمال باتفاق کاتب و راوی شاهنامه بغزنه رفت. کتاب



بسلطان عرضه شد ولی چندان مورد توجه واقع نگردید شاید باین علت که شاهنامه افتخارات ایران باستان را میستود و جنگهای ضد توران را شرح میداد و محمود بدین امر تمایل نداشت. نظامی عروضی صاحب چهار مقاله که آرامگاه فردوسی را کمتر از يك قرن بعد از درگذشت او زیارت کرده نقل نموده است که فقط ۲۰/۰۰۰ درهم برای فردوسی فرستاده شد. فردوسی از این مسئله بسیار بهم برآمد - بگرما به رفت و پس از خارج شدن جامی فقاع نوشید و آن پول را به حمامی و فقاع فروش داد. خبر به محمود رسید، در خشم شد و تهدید کرد که فردوسی را زیر پای فیل اندازد. فردوسی از غزنه بقصد هرات عزیمت کرد و در آنجا مدت شش ماه در خانه اسماعیل و راق پدر ازرقی شاعر پنهان گشت. پس از اینکه مأموران محمود در پی فردوسی بطوس رفته بغزنه برگشتند، فردوسی از هرات بطوس رفت. در آنجا نسخه ای از شاهنامه تهیه کرد و بسوی طبرستان رهسپار شد تا به سپهبد شهریار امیر آن سامان که از خاندان بارتان و منسوب به یزدگرد ساسانی بود تقدیم کند. این نسخه را دیباچه ای بود در یکصد بیت در هجو سلطان محمود. فردوسی دیباچه را برای شهریار خواند و گفت شاهنامه را بنام تو خواهم کرد زیرا همه شرح احوال نیاکان تست. شهریار از فردوسی با محبت و احترام پذیرائی کرد و او را نوازش داد و توصیه کرد که شاهنامه را بنام محمود باقی گذارد زیرا که سلطان خداوندگار او بود. سپس از فردوسی تقاضا کرد هجویه را بوی دهد تا از این ببرد چه محمود پشیمان خواهد شد و او را خواهد خواست و موجبات رضایت او را فراهم خواهد ساخت. دیگر روز یکصد هزار درهم برای فردوسی فرستاد و هجویه را گرفت. فردوسی از طبرستان بطوس مراجعت کرد و سالهای آخر عمر را با نومییدی و بی چیزی بسر برد و در ۴۱۶ هجری (۱۰۲۵ میلادی) بهالم جاودانی شتافت. واعظ متعصب طوس بعنوان آنکه فردوسی شیعه است مانع شد جنازه او را در گورستان مسلمانان بخاک سپارند بدین جهت در باغ خودش نزدیک دروازه رزان او را دفن کردند.

نظامی عروضی مینویسد که در ۵۱۴ هجری (۱۱۲۱ میلادی) در نیشابور از امیر معزی ملك الشعراء سلطان سنجر شنیدم که او از امیر عبدالرزاق شنیده بود که وقتی سلطان محمود از یکی از جنگهای خود از هندوستان باز میگشت در راه او متمرّدی بود که



## شرح حال و شخصیت و آثار فردوسی

دژی استوار داشت . محمود رسولی نزد او فرستاد که فردا بیاید و تقدیم خدمت کند و خلعت بپوشد . روز بعد محمود براه افتاد و زیرش در دست راست او بود که فرستاده مراجعت میکرد سلطان از او پرسید کمان میکنی چه جواب داده باشد . وزیر این بیت فردوسی را که مرحوم پروفیسور براون بشعر انگلیسی ترجمه کرده است خواند :

اگر جز بکام من آید جواب من و گرز و میدان و افراسیاب

محمود پرسید این شعر از کیست که این اندازه مردی از آن استنباط میشود . گفت از بیچاره فردوسی است که اینهمه رنج برد و هیچ ثمر ندید . سلطان گفت در غزنه مرا یادآوری کن تا جبران کنم و وی را صلهای بفرستم .

وقتی بغزنه رسیدند سلطان فرمان داد تا ۶۰/۰۰۰ دینار ( پول طلا ) بطوس برای فردوسی بفرستند و از او پوزش بخواهند . پول را با شترهای سلطانی بطوس فرستادند ولی هنگامی بدروازه آن شهر رسید که جنازه فردوسی را از دروازه دیگر بیرون میبردند آنگاه خواستند پول را بدختر او دهند ، از گرفتن امتناع کرد و چون خبر بسطان دادند امر داد تا واعظ متعصب را از طوس تبعید کردند و با وجه مذکور کاروانسرائی در چاه میان راه نیشابور به مرو که از نزدیک طوس میگذشت ساختند . راوی دیگر گوید که پول را نزد خواهر فردوسی بردند و او گفت برادر من آرزو داشت باصله شاهنامه پلی برکشف . رود بسازد و مأمورین سلطان این آرزو را انجام دادند .

اکنون باید نظری به کار فردوسی افکند . بدیهی است که شاهکار او همان شاهنامه است ولی کتاب دیگری نیز موسوم به یوسف وزلیخا بدو منسوب است . برحسب فرموده خود فردوسی شاهنامه را ۶۰۰۰۰ بیت است . تولد که خاور شناس آلمانی که چهل نسخه خطی از شاهنامه را مورد دقت قرار داده ملاحظه کرده است که از ۴۸ تا ۵۲۰۰۰ بیت دارند و یکی از آنها دارای ۶۱۲۶۶ بیت است ، هنگام هزاره فردوسی در ۱۳۱۳ بک دوره شاهنامه بطبع رسید که ۵۶۵۷۰ بیت دارد . کمتر از پنجاه سال پس از فردوسی شاهنامه مورد علاقه شدید مللی بود که بفارسی تکلم میکردند و بهمین سبب نسخ بسیار متعدد خطی شاهنامه با تصاویر پربها بوجود آمد .



یکی از این نسخ خطی بسیار زیبا نسخه بایسنقر در کتابخانه کاخ گلستان است که در ۸۲۹ (۱۴۲۵ میلادی) نوشته شده و اساس نسخه های بعدی است. این نسخه باشکوه تصاویر رنگی فوق العاده عالی دارد و بطور بسیار جالبی زیور و زینت یافته. از همان ازمینه قدیم شاهنامه بزبانهای خارجی ترجمه شده است مانند ترجمه عربی توسط البنداری در ۶۲۰ هجری (۱۲۲۴ میلادی) - ترجمه ترکی توسط تاتار علی در ۹۱۴ هجری (۱۵۱۰ میلادی) - ترجمه اردو - ترجمه فرانسوی توسط ژول مهل - ترجمه ایتالیائی توسط ایتالو پیزی - ترجمه قسمتهائی از شاهنامه بانگلیسی توسط اتکین سن روبرتسن - یابآلمانی توسط روکروت و غیره. مهمترین چاپهای انتقادی از شاهنامه عبارتست از چاپ تورنر مکن انگلیسی در چهار جلد که در ۱۸۲۹ در کلکته بطبع رسیده - چاپ ژول مهل فرانسوی در هفت جلد که از ۱۸۳۸ تا ۱۸۷۸ در پاریس انتشار یافته - چاپ فولرس آلمانی که از ۱۸۷۷ تا ۱۸۸۴ در لیدن هلند منتشر گشته است. ملخص شاهنامه هم در ۲۵۰۰۰ بیت توسط مرحوم محمد علی فروغی و دوره کامل آن در ده جلد توسط آقایان مینوی و اقبال و نفیسی در ۱۳۱۳ در تهران بچاپ رسیده است. راجع به کتاب دیگر فردوسی یعنی یوسف وزلیخا مطابق تحقیقاتی که استاد محترم آقای عبدالعظیم قریب نموده و نتیجه آنرا در مجله آموزش و پرورش شماره دی و بهمن ۱۳۱۸ منتشر ساخته اند یوسف وزلیخا از آن فردوسی نیست و شاعر غیر معروفی پنجاه سال پس از فردوسی آنرا بنظم در آورده است. حالا قدری از محتویات و مطالب این شاهکار عظیم صحبت کنیم. در آغاز شاهنامه نعت خدا و مدح پیغمبر و ستایش خرد و طرز فراهم آوردن شاهنامه بیان گشته آنگاه افسانه های تاریخی و تاریخ ایران از ابتدای جهان تا انقراض سلسله ساسانی بدست اعراب در وسط قرن هفتم میلادی تشریح گردیده است. در این مدت متمادی چهار سلسله از پادشاهان در ایران فرمانروائی داشته اند. سلسله اول و دوم پیشدادیان و کیان هستند که تاریخی بودن آنان بثبوت نرسیده است. سومین سلسله خاندان اشکانی است که واقعیت دارد ولی در شاهنامه کاملاً و صحیحاً نقل نشده است. سلسله چهارم دودمان ساسانی میباشد که تاریخی است. از پیشدادیان چهار تن در ایران



## شرح حال و شخصیت و آثار فردوسی

پادشاهی کردند. در زمان سلطنت سه شهریار اول مردم تسلط بر حیوانات و جنگ بر ضد دیوها را فرا گرفتند و آتش را کشف کردند. مهمترین حوادث سلطنت جمشید یعنی چهارمین پادشاه پیشدادی که هفتصد سال پادشاهی کرد عبارتست از اختراع اسلحه - بافتن پارچه اهلی کردن حیوانات - بکار بردن فلزات - ساختن کشتی - استعمال گیاه بعنوان دارو - دوختن جامه - برقراری جشن نوروز. جمشید بر تختی که دیوان با آسمان بردند پرواز کرد سپس ادعای خدائی نمود. این بود که فرایزدی از او برخاست و شخص غاصبی بنام ضحاک بر او چیره شد و از تختش بزیر آورد.

لغت ضحاک ذر اوستا بشکل آژی دهاک آمده که از آن واژه ازدها مشتق گردیده ولی شکل عربی که بدان داده اند میرساند چه اندازه مردم آن زمان نسبت بتازیان که کشور را فتح کرده بودند کینه میورزیدند. بموجب شاهنامه اهریمن ضحاک را بکشتن پدر و پسر - نهادن افسر شاهی تازیان ترغیب و تشجیع کرد. وقتی این کار انجام شد از نو اهریمن نزد ضحاک رفت و سرشانه های او را بوسید و مردم دوماز بجای بوسه ها در آمد، آنها را بریدند ولی دگر باره در آمد. ابلیس این مرتبه بسان پزشکی ظاهر شد و گفت تنها چاره آنست که مغز دو نفر را هر روز بمارها دهید تا ضحاک را راحت گذارند. سپس ضحاک ایران را تسخیر کرد و هزار سال با ستمگری و بیدادگری سلطنت کرد و مردم را به طغیان کشانید.

کاوه آهنگر که هیجده پسر داشت و هفدهمین آنانرا ضحاک برای تغذیه مارها کشته بود وقتی خواستند هجدهمین فرزند او را بگیرند دامن چرمی خود را علم کرد و بر ضحاک شورید. مردم فریدون را که از خاندان کیان بود بسلطنت برگزیده و ضحاک را در غاری در قلعه دماوند زنجیر کردند.

فریدون پانصد سال سلطنت کرد. وقتی کشور را میان سه پسر خود ایرج و سلم و تور تقسیم کرد سلم و تور نسبت بایرج که از همه جوانتر بود حسد بردند زیرا بنظرشان سهم ایرج یعنی ایران بسیار بهتر از سهم تور یعنی توران و چین و سهم سلم یعنی روم بود. سلم و تور ایرج را کشتند و وقتی خبر فریدون رسید سوگند یاد کرد که انتقام ایرج را بکشد بعد ها منوچهر پسر ایرج بر ضد عموهای خود جنگید و آنها را مقتول ساخت. فریدون



از سلطنت استعفا داد و زمام امور را بمنوچهر سپرد. این برادر کشتی آغاز جنگهای میان ایران و توران شد که قسمتی از تاریخ واقعی و غیر واقعی ایران را تشکیل میدهد. در سلطنت منوچهر عامل تازه ای بظهور پیوست که بر مایه حماسه ملی افزود. در سیستان خاندان اصیلی بود که عده زیادی قهرمان بیرون داد که از آن جمله بودند نریمان و سام و زال و رستم و سهراب. از اینان نیز مهمتر از همه رستم بود که قرنهای پادشاهان ایران را در جنگ برضد دشمنان خارجی و دیوان کمک و یاری کرد. یکی از داستانهای بسیار جالب توجه این خاندان داستان رستم و سهراب است که مانیو آرنولد شاعر انگلیسی قرن نوزدهم بشعر در آورده است.

بعد از منوچهر لهراسب پادشاهی کرد و پس از او کشتاسب حامی و مروج زردشت و بعد از وی نبیره اش بهمن شهریاری کردند. قسمت افسانه شاهنامه با سلطنت بهمن پایان میرسد. پس از بهمن داراب اول و داراب دوم بسلطنت رسیدند آنگاه اسکندر مقدونی پادشاه شد. در شاهنامه اسکندر را ایرانی خوانده اند باین ترتیب که دختر فیلیپ (پدر اسکندر) بزنی بداراب دوم داده شده و داراب بواسطه تاخر سندی او را طلاق داده بمقدونیه روانه داشته است و در آنجا پسری زائیده که همان اسکندر است.

سلسله اشکانی که سلسله تاریخی میباشد در شاهنامه بطور بسیار مختصر از آن ذکر شده است. بر حسب تاریخ مدت بین اسکندر و استقرار دودمان ساسانی ۵۵۰ سالست در صورتیکه در شاهنامه فقط ۲۶۶ سال میباشد. دلیل این مسئله را مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف که بسال ۳۴۴ تألیف نموده بیان کرده است.

بموجب این توضیح ایرانیان معتقد بودند که دنیا هزار سال پس از زردشت بآخر میرسد و چون زردشت ۲۸۰ سال پیش از اسکندر بوده از مدت سلطنت اشکانیان کاستند تا بر طول عمر جهان بیفزایند.

بعد از سلسله اشکانی سلسله ساسانی است که بوسیله یکی از اولاد ساسان از نسل کشتاسب تأسیس گشت.



## شرح حال و شخصیت و آثار فردوسی

این پادشاه اردشیر بابکان بود که شاهنشاهی ایران را تجدید کرد. تاریخ سلسله با داستانهای زینت یافته ولی حوادث واقعی را ضبط کرده است.

حالا ببینیم منابع و مأخذ شاهنامه چه بوده است. ما میدانیم که پادشاهان ایران را عادت بر این بود که وقایع زمان خود را بشکل کتاب ضبط کنند. اینگونه کتاب را خداینامه می نامیدند. گواه این موضوع نویسندگان یونانی هستند چون کتزیاس پزشک اردشیر دراز دست که سال ۴۲۴ پیش از میلاد در گذشته یا آکائیس که ۵۸۰ میلادی میزیسته است. منابع و مأخذ شاهنامه بقرار زیر است:

۱- خداینامه بزبان پهلوی که در قرن هشتم میلادی وجود داشته و توسط ابن مقفع در وسط همان قرن بعربی ترجمه شده و عده ای از نویسندگان عرب مانند حمزه در کتاب فهرست بآن اشاره کرده اند. ترجمه مذکور جزو ادبیات عرب معروف بوده است. متأسفانه خداینامه پهلوی و ترجمه عربی آن هر دو از دست رفته است.

۲- در دوره اسلامی بوئزه در زمان سامانیان که در ۲۶۱ هجری بسطنت رسیدند عده ای کتاب بنام شاهنامه (بجای خداینامه) به نشر و نظم تألیف گردید که ما از چند فقره آنها آگاه هستیم مانند شاهنامه مسعودی بنظم - شاهنامه ابوالمؤید بلخی به نشر - شاهنامه ابو منصورى به نشر. کتاب اخیر بدستور ابوالمنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی حاکم طوس وبدستیاری چهارتن دانشمند بزرگ زردشتی نوشته شد. شاهنامه ابو منصورى که در ۳۴۵ هجری تألیف گردید منبع و مأخذ اصلی شاهنامه فردوسی بود. در اینجا باید گفت که دقیقی شروع بنظم کردن شاهنامه ابو منصورى نمود و هزار بیت آنرا نیز بهم پیوست ولی بدست غلامی کشته شد. فردوسی هزار بیت مذکور را در شاهنامه درج کرده است.

۳- ادبیات پهلوی که اکنون موجود است مانند یادکار زریران که در ۵۰۰ میلادی تألیف شده و یادکار نامه اردشیر بابکان که در ۶۰۰ میلادی نوشته شده است. در اینجا باید تذکر داد که مقایسه مأخذ موجود با داستانهای که در شاهنامه آمده نشان میدهد که فردوسی با کمال دقت وبدون تصرف عین وقایع را نقل کرده است.

۴- اوستا و همچنین بوند هشن و دینکرد که کتب دینی ایران قبل از اسلام



بوده و بسیاری از اسامی قهرمانان شاهنامه مانند کیومرث و جمشید و فریدون در آنها آمده است.

۵- منبع دیگر داستان اسکندر است که ترجمه آن بسریانی و عربی موجود است ولی متن اصلی یونانی تألیف بدل کالیستنس مفقود شده است.

۶- اساطیر و افسانه های آریائی که میان ملل آریائی مشترك است مانند داستان زال که پاریس را بیاد میآورد یا داستان اسفندیار که اخیلس را بخاطر میآورد یا داستان هفت خوان که هرکول را بیاد میاندازد.

اکنون باید دید فردوسی چه نفوذ و اهمیت و مقامی داشته است. درباب اهمیت و مقام فردوسی پروفیسور پوپ متخصص نامی هنرهای زیبای ایران در مقاله ای که در ضمیمه مجله شرق نزدیک و هندوستان مورخ ۱ کتبر ۱۹۳۴ نوشته است اینگونه اظهار عقیده میکند.

« اهمیت فردوسی را نمیتوان باندازه کافی بیان و خاطر نشان کرد و لو اینکه راجع بنظم و شعر او بعد اعلی سخن گفته شود یا خصائل و اوصاف قابل ستایش وی مورد تقدیر واقع گردد. زیرا بزرگی و عظمت او از این حدود بالاتر است و فردوسی مانند همریک موجود ملی و شاهنامه اش قسمت لاینفکی از حیات ملی است. هیچ شاعری این اندازه و درچنین طول مدتی برافکار و آراء و احساسات ملتی تسلط پیدا نکرده است. فردوسی پربها ترین خدمتی که ممکن است بمیهن خود نموده - بایرانیان دورنمای يك دنیای باشکوه تر و دلیرانه تری را نشان داده - اشخاص بزرگ و اعمال سترک را با مفتونیت خاصی جلوه گر ساخته - سفرهای روحانی درجهان پراز مجدی را تشریح نموده - سعادت و شادمانی را بعد اعلی توصیف کرده است. اوزان سحرآمیز او حتی پست ترین افراد ملت را بحرکت و وجد و تحت تأثیر در آورده است. خشت مال و شتریان رنج مسافرت را با سرودن اشعار شاهوار فردوسی هموار میسازند. شاگردان مدرسه بوسیله این اشعار تابدار برانگیخته میشوند و در مقام ترقی و تعالی خود برمیآیند. پادشاهان و دانشمندان - اشراف و پارسایان در قرون متمادی از این منبع فیض و خرد و زیبائی بهره مند و شاداب شده اند. »

فردوسی بوسیله شاهنامه تاریخ قدیم ایران را احیاء کرده و موجب شده است



که برای نسل های بعد باقی بماند - روح ایران باستان را که ممکن بود حوادث ایام (همان حوادثی که مکرر بر این مملکت نازل شده) محو و نابود سازد برای آیندگان محفوظ داشته است. اگر فردوسی شاهنامه را بوجود نیاورده بود تاریخ و تمام حکایات و داستانهای ملی ایران مانند سایر کتب مهم بواسطه وقایع ناگواری که در این کشور روی داده از میان رفته بود. اگر فرضاً هم این تاریخ و داستانها از بین نمیرفت برمان و بصورتی بود چون تاریخ طبری (عربی) یا ترجمه آن توسط بلعمی که یکنفر از صد هزار نفر آنرا نمیخواند.

فردوسی موجد اصلی وحدت معنوی یگانگی و نیروی روحی ایران است. بوسیله شاهنامه ملت ایران علی رغم بلیاتی که بر سر این کشور آمده و حیاشن را بزوال تهدید کرده پیوستگی خود را حفظ نموده است. مقاومتی که ایران در مقابل هجوم بیگانه مانند هجوم اسکندر مقدونی و هجوم عرب و مغول نشان داده معلول فرهنگ و تمدن معنوی اوست.

قسمت مهمی از این فرهنگ در شاهنامه گرد آمده است. قریحه فردوسی در تألیف شاهنامه عناصر عظمت ایران را درك کرده و آنها را بصورت جاودانی در آورده است. مقاومتی که ایران توانست ابراز دارد و او را یاری کرد تا از میان مصائب بزرگ چون هجوم سلجوقیان و مغول زنده بیرون آمد مدیون شاهکار فردوسی است. هر ایرانی بداشتن بزرگانی مانند کورش و داریوش و اردشیر و انوشیروان و رستم و بزرگمهر مباهات میکند. هیچ ایرانی با چنین گذشته پر افتخاری تن بذلت نمیدهد و هرگاه دچار مذلت گردید در نجات خود کوشش وافی مبذول خواهد داشت.

علاوه بر خدمات بزرگ مذکور، فردوسی بوسیله شاهنامه زبان فارسی را احیاء و جاودانی کرده است. ملل عالم همگی بشعر دل بستگی دارند. ایرانیان دارای ذوق و علاقه مخصوصی بشعر هستند. برای ما آثار منشور آنقدر جاذب نبود، و بهمین جهت دیوان شعر بسیار و کتب نثر کم داریم. زبان فارسی را شعر حفظ کرده ولی شعری که مردم بفهمند و نغز و دارای مضامینی باشد که مورد علاقه خلق باشد. این سه خاصیت در اشعار فردوسی موجود است و تردید نیست که چند صد سال بعد از او سعدی و حافظ نیز اشعار خود را با همین مزایا گفته اند.



فردوسی بیش از هر شخص دیگری زبان فارسی را بقالبی در آورده که وسیلهٔ زیبا و آسانی برای تقریر مکنونات آدمی است

انشاء فردوسی محکم و شاهوار و باشکوه و عظمت و روان و بسیار ساده و زیباست تعلیمات او فوق العاده عالی و پاکست .

تمام شاهنامه را میتوان اجازه داد اطفال بخوانند در صورتیکه تمام دیوان شعرای بزرگ را نمیشود بدست آنها داد .

کلام فردوسی بسیار پیراسته است و کمتر از پنج درصد واژه های عربی دارد .

چنانکه عرض کردم کمتر از پنجاه سال پس از فردوسی شاهنامه همه جا مورد علاقه مردم واقع شده و اکنون نیز همینطور است . در گذشته و حال پیش از جنگ و در حین زدو خورد - در میان عشایر و ایلات - در دهات و قهوه خانه ها و مراکز تجمع مردم شاهنامه خوانده میشود . هر روز ده دقیقه شاهنامه را در رادیو تهران میخوانند . فردوسی خود متوجه بود چه خدمت عظیم و فوق العاده کرده است هنگامی که فرمود :

پی افکندم از نظم کاخی بلند      که از باد و باران نیابد گزند

هر آنکس که دارد هوش و رای دین      پس از مرگ بن من کند آفرین

نمیرم از این پس که من زنده ام      که تخم سخن را پراکنده ام

بالاخره باید چند نمونه از شاهنامه را بسمع حضار محترم رسانید : قبلاً باید متذکر شوم که نصف زیبایی شعر فارسی در صورت و شکل و نیمی دیگر در معنی و مفهوم آنست . بواسطه رعایت صرف و نحو زبان و علم عروض و معانی و بیان شعر فارسی خوش آهنگ و زیبا و موزون چون موسیقی است . ترجمه باعث ازبین رفتن تمام محاسن صوری میشود . با این همه برای نشان دادن شکوه و عظمت و اسلوب و انشاء فردوسی ترجمهٔ چند بیت را که مرحوم پرفسور جکسن امریکائی بشعر انگلیسی در آورده است گفته میشود :

گر انمایه جمشید فرزند اوی      کمر بسته و دل پر از پند اوی

بر آمد بر آن تخت فرخ پدر      بر رسم کیان بر سرش تاج زر



کمر بست با فر شاهنشهی  
جهانرا فزوده بدو آبروی  
منم گفت با فرۀ ایزدی  
بدانرا ز بد دست کوتاه کنم  
جهان سر بسر گشته اورا رهی  
فروزان شده تخت شاهی بدوی  
همم شهر بیاری و هم موبدی  
روان را سوی روشنی ره کنم

نمونه دیگری چند بیتی است که توصیف جنگی را میکند و جیمس اتکین سن انگلیسی در ۱۸۳۲ در هندوستان ترجمه و بشر در آورده است:

همی نیمی از روز لشکر گذشت  
خروش سواران و اسبان بدشت  
ز کرد سپه روشنائی نماید  
همه تیغ و ساعد ز خون کشته لعل  
کشیدن صف بر دو فرسنگ دشت  
ز بهرام و کیوان همی بر گذشت  
ز خورشید شب را جدائی نماید  
دل مرد بد دل گریزان ز تن  
خروشان شده خاک در زیر نعل  
دلبران ز خفتان بریده کفن

در پایان عرایض برای اینکه نمونه ای از مینهن پرستی فردوسی را با بیان الم خیز و تأثر آور او بسمع حضار محترم رسانده باشم بدو این چند بیت را خوانده سپس ترجمه آنها را که آقای ویتهورن لطفاً بنظم در آورده اند قرائت میکنیم:

جهان پر ز بدخواه و پشیمان استم انسانی و مطالع هم بر زنگی جای اهریمن است  
نه هنگام آرام و آسایش است  
در بیخ است ایران که ویران شود  
همه جای جنگی سواران بدی  
نشستن گه شهر یاران بدی  
کنون جای سختی و جای بلاست  
نشستن گه نیز چنگ ازدهاست  
چو ایران نباشد تن من مباد  
بر این بوم و بر زنده يك تن مباد  
همه سر بسر تن بکشتن دهیم  
از آن به که کشور بدشمن دهیم